

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۴ ♦ تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۴۱-۶۲ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۵/۱۰



تکفیر از دیدگاه بزرگان دیوبند

میثم صفری *

چکیده

مذاهب اسلامی، به ویژه مکتب دیوبند، جریان اعتدالی و به دور از افراطی‌گری می‌باشد. و نمی‌توان رفتارهای افراطی و تکفیری برخی از گروه‌ها که از مکتب دیوبند به بهانه‌های مختلف و بدون پشتوانه فتاوی بزرگان‌شان، به جان مسلمانان افتاده و آنها را تکفیر و بعضاً به قتل می‌رساند را به حساب کل مکتب دیوبند گذاشت. مقوله تکفیر از صدر اسلام وجود داشته و مخصوص زمان یا افراد یا فرقه خاصی نیست و مذاهب اسلامی برای آن ضوابط و اصولی را مشخص کرده‌اند. این نوشتار ضمن بیان معیار اسلام و کفر و تبیین ضوابط و اصول تکفیر از دیدگاه بزرگان دیوبند به دنبال اثبات این حقیقت و واقعیت است که بزرگان دیوبند، مسلمانان و اهل قبله را به بهانه‌های واهی تکفیر نکرده‌اند و اگر عده‌ای به نام دیوبند، مسلمین را از دین خارج کرده و بعضاً علیه اهل قبله عملیات‌های تروریستی انجام دهند نمی‌توان کل مکتب را به افراط و تکفیری بودن متهم کرد.

کلیدواژه‌ها: مکتب دیوبند، تکفیر، اهل قبله، ضروری دین.

مقدمه

دیوبند شهر کوچکی از توابع سهارنپور در شمال شرقی هند است. با شروع استعمار هند از جانب انگلیس جنبش‌های اسلامی در این کشور رشد کرد. در این میان مکتب دیوبند که از جهت فقهی، حنفی از جهت طریقتی، صوفی و از جهت اعتقادی، اشعری - ماتریدی است.

این جریان ابتدا به منظور آزادسازی هند از استعمار انگلیس بر اساس ضدیت با استعمار و استکبار شکل گرفت. علمای دیوبند به هیچ وجه انگلیس را به رسمیت نشناختند. حتی شاه عبدالعزیز با استفاده از دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر»، هند را به دلیل حضور انگلیسی‌ها دارالکفر نامید و وظیفه هر مسلمانی را در این سرزمین، جهاد یا هجرت دانست. در ۱۸۵۷ میلادی مسلمانان هند قیامی علیه انگلیس استعمارگر صورت دادند که به شدت سرکوب شد. در واکنش به شکست قیام مردم هند مدرسه دارالعلوم در دیوبند به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی^۱ در ۱۲۸۳ ه.ق. تأسیس شد. لذا دیوبند مرکز جدیدی برای نشر اسلام در هند شد.

شاه‌ولی‌الله دهلوی و دیوبند گرچه در برخی مسائل اعتقادی به مبانی ابن تیمیه نزدیک شده‌اند، اما شدیداً در مسئله تکفیر مسلمانان با ابن تیمیه و وهابیت اختلاف دارند.

معیار اسلام و کفر در نگاه دیوبند

در روایات بسیاری معیار شناخت مؤمن از کافر ذکر شهادتین بیان شده و علمای دیوبند در شروحشان بر احادیث و تفاسیری که نوشته‌اند به آن اذعان کرده‌اند:

محمد انور شاه کشمیری ذکر لا اله الا الله را اصل در مسئله عدم تکفیر می‌داند و روایاتی در این باب ذکر می‌کند؛ از جمله، هنگامی که علی علیه السلام برای جهاد و گشودن قلعه‌های خیبر رفتند از پیامبر پرسیدند تا کجا باید من با این قوم (مشرکان) درگیر شوم؟ پیامبر ص به وی فرمودند: من مأمور شده‌ام با آنان بجنگم تا بگویند «خدایی

۱. مؤسس دارالعلوم، ضد استعمار و در رد شیعه و بهائیت کتاب نوشته است.

جز خدای یکتا نیست و محمد پیامبر خداست»؛ و هر گاه به این دو اصل اقرار کردند و به سوی قبله روی کردند خون و اموال آنان برای ما محترم است.^۱

بر این اساس، تمام مذاهب اسلامی نزد دیوبند موحدند؛ کما اینکه شبیر احمد عثمانی می‌نویسد توحید اساس و لب اعتقادات است و توحید صحیح و خالص که همان توحید ربوبیت و الوهیت و صفات است فقط در مذاهب اسلامی ست و در مذاهب غیراسلامی یافت نمی‌شود.^۲ شیخ محمد یوسف کاندهلوی، نویسنده کتاب پنج جلدی حیاة الصحابه، در شأن نزول آیه شریفه ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾ «به کسی که به شما سلام داد، نگویید مسلمان نیستی» می‌نویسد:

اقرار به شهادتین برای مسلمان بودن افراد کافی است؛ و در این زمینه ادله و احادیث بسیاری می‌آورد که پیامبر برخی از اصحابش مثل مقداد و خالد و ... را توبیخ می‌کند که چرا با اینکه مشرکان شهادتین گفتند آنها را کشتند و فرمودند: «بار خدایا، من بیزاری‌ام را به تو از عملکرد خالد ابراز می‌دارم». حضرت دو بار این جمله را تکرار فرمودند.^۳

لذا بزرگان دیوبند معیار اسلام و کفر را شهادتین شمرده، در تکفیر مسلمانان بسیار محتاط‌اند. مفتی محمد شفیع عثمانی می‌نویسد:

احتیاط لازم و ضروری است که اگر از شخصی کلام مبهمی خارج شود که احتمال وجوه مختلفه دارد که از همه وجوه عقیده به کافر بودن قائل ظاهر باشد ولی فقط يك وجه چنین باشد که از آن معنای اصطلاحی، مطلب صحیح بتوان اخذ کرد، اگرچه آن وجه ضعیف باشد، پس بر مفتی و قاضی فرض است که همین وجه ضعیف را اختیار کند.^۴

۱. محمد انور شاه کشمیری، العرف الشذی، ج ۳، ص ۳۹۹؛ همو، إکفار الملحدین فی ضروریات الدین، ص ۲۰؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۴؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۱؛ احمد بن شعیب نسائی، سنن، ج ۷، ص ۷۹.

۲. شبیر احمد عثمانی، فتح الملهم، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. محمد یوسف کاندهلوی، حیاة الصحابه، ج ۴، ص ۹۳-۱۰۷.

۴. مجموعه مقالات کمیسیون کلامی (اسلام و کفر) مقاله مولوی دوست محمد نعمانی نقل از جواهر الفقه، مفتی محمد شفیع عثمانی.

بزرگان دیوبند نہ تنها در نظر، بلکه در مقام عمل نیز از سلاح تکفیر با احتیاط استفاده می‌کنند.

محمدنقی عثمانی^۱ (شیخ‌الحديث حوزه علمیه دارالعلوم کراچی) در مجله البلاغ، واقعه تحقیقاتی درباره سید احمدخان، که بعضی از علمای هند فتوای کفر را بر او صادر کرده بودند، می‌گوید:

اما همه علما منتظر رأی حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی بودند که مولانا از امضای فتوای علما امتناع ورزیده بودند و فرمودند: من راجع به این مسئله تحقیقات می‌کنم و بعداً نظر خود را به شما ابلاغ خواهم کرد. بعدها حضرت نانوتوی نامه‌ای به سید احمدخان نوشت و از او چند چیز پرسید که به شرح ذیل است: ۱. عقیده شما درباره خدا چیست؟؛ ۲. عقیده شما درباره رسالت حضرت رسول چیست؟؛ ۳. عقیده شما درباره روز قیامت چیست؟ بعد از پاسخ سید احمدخان، حضرت نانوتوی به علمای هند تحریر فرمودند که شما فرد راسخ‌العقیده را چرا کافر می‌دانید؟ البته سید احمدخان دوستی نادن است که راهی را که امروز برای پیشرفت مسلمانان هند اختیار کرده است روزی برای مسلمانان ضرر خواهد بود و مسلمانان از همین راه متضرر می‌شوند.^۲

خط فکری بزرگان دیوبند (در تکفیر نکردن مسلمانان) از بزرگانی همچون ابوحنیفه، اشعری، و ... گرفته شده است؛ این افراد گرچه دیوبندی نیستند، اما دیدگاه‌هایشان در میان بزرگان دیوبند جایگاه رفیعی دارد چنانچه سهارنفوری می‌گوید همه ما در فروع مقلد امام اعظم ابوحنیفه هستیم و در اصول از ابوالحسن اشعری و ابوالمنصور ماتریدی تبعیت می‌کنیم^۳؛ که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. طحاوی به نقل از امام ابوحنیفه^۴ می‌گوید: «مذهب حنفیه هیچ یک از اهل قبله را به دلیل گناه تکفیر نمی‌کند».^۵ ابوالحسن اشعری

۱. صاحب آثار می‌گویند: تکمله فتح الملهم، علوم القرآن الکریم، جواهر القرآن الکریم.

۲. ماهنامه البلاغ کراچی اردو زبان، ص ۹.

۳. المهند علی المفند - سهارنفوری ص ۲

۴. دیوبند از نظر فقهی حنفی است.

۵. محمد بن عبد الرحمن الخمیس، أصول الدین عند الامام ابی حنیفة، ص ۱۷۰.

نیز در ابتدای کتاب مقالات الاسلامیین می‌نویسد:

مسلمانان بعد از پیامبر اختلاف پیدا کردند. در برخی چیزها همدیگر را گمراه دانستند و بعضاً از همدیگر برائت می‌جویند که دچار فرقه‌های مختلف شدند، ولی اسلام جامع همه مسلمان‌هاست.^۱

ذهبی، سخنی از ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که این سخن موجب تعجب او شده است. می‌گوید این سخن از اشعری ثابت است؛ آنگاه از قول زاهر سرخسی نقل می‌کند که: در هنگام فرا رسیدن مرگ ابوالحسن در بغداد، مرا فرا خواند و من نزد او رفتم، سپس گفت: اشهد علیّ انّی لا اُکفر أحداً من اهل القبلة؛ گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا تمام اهل قبله یک معبود را پرستش می‌کنند و اختلافات، لفظی است.^۲

ملاعلی قاری^۳ (متوفای ۱۰۱۴ ه.ق. و از بزرگان حنفی) می‌گوید داخل کردن کافر در ملت اسلام یا خارج کردن مسلمان از ملت اسلام کاری بس بزرگ و خطرناک است.^۴ شیخ ابوالمعانی در پاسخ به پرسش‌های محمد عبدالحق نوشته است: «داخل کردن کافری در مذهب یا خارج کردن مسلمانی از اسلام بسیار خطرناک است».^۵ امام غزالی نیز می‌گوید:

زبانتان را از تکفیر اهل قبله تا زمانی که می‌گویید لا اله الا الله محمد رسول الله باز دارید؛ زیرا تکفیر خطری بزرگ است و اگر این دو کلمه را تکذیب کردند تکفیرشان واجب است، اما اگر کسی خبر واحدی را تکذیب کرد تکفیر جایز نیست و اگر کسی اجماع را انکار کرد باید توقف کرد.^۶

۱. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱.

۲. علی بن حسن ابن عساکر، تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الأشعری، ص ۱۴۹.

۳. ملاعلی قاری ولو سال‌ها قبل از تشکیل دیوبندیه بوده، اما اثرات فراوانی بر تفکرات بزرگان دیوبند گذاشته است و همواره از دیدگاه‌های وی استفاده می‌کنند.

۴. ملاعلی قاری، شرح الشفا، ج ۲، ص ۵۰۰.

۵. همان، فصل فی تحقیق القول فی الکفار المتأولین، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶. مفتی محمد شفیع، ایمان و کفر، ص ۳۸.

بنابراین، معیار اصلی در مسلمان بودن افراد از نگاه بزرگان دیوبند اعتراف به یگانگی خداوند و ایمان به نبوت ختمی مرتب است. برای وضوح بیشتر باید چند واژه کلیدی مرتبط با مبحث معیار اسلام و کفر را از دیدگاه بزرگان دیوبند بررسی کنیم.

ایمان

یکی از اسباب مهم در تکفیر، تعریف ایمان است. برخی از جریان‌های تکفیری مثل خوارج عمل را جزئی از ایمان تلقی کرده‌اند. لذا کسی که گناه کبیره انجام دهد را تکفیر و از دین خارج می‌دانند. اما بزرگان دیوبند عمل را در تعریف ایمان دخیل نمی‌دانند. محمد انور شاه کشمیری در تعریف ایمان و کفر می‌نویسد:

ایمان در لغت از امن گرفته شده و همان مطلق تصدیق است و در شرع مقدس تصدیق به قلب یعنی قلباً اسلام را پذیرفته باشد و به آن اذعان کند و کفر آن است که یکی از ضروریات دین را انکار کند، مثل وجود ملائکه.^۱

وی می‌نویسد:

ایمان فقط تصدیق به قلب است و عمل هیچ جایگاهی در ایمان ندارد. زیرا خداوند در قرآن ایمان را به قلب اضافه کرده است و ظاهراً این است که فعل قلبی همان تصدیق به تنهایی است؛ و از طرفی خداوند ایمان را به عمل صالح در مواضع متعدد عطف کرده است و اگر عمل در مفهوم ایمان دخیل بود ذکر آن به تنهایی عبث و بیهوده بود، چه رسد به اینکه عمل صالح را به ایمان عطف کرده باشد.^۲

شبیر احمد عثمانی در فتح الملهم می‌گوید ایمان تصدیق قلبی با اقرار زبانی است و هیچ ربطی به عمل ندارد.^۳

طبق بیان کشمیری، برخی اعمال که به زعم تکفیری‌ها موجب شرک می‌شود ضرری به ایمان وارد نمی‌کند. محمد الیاس کاندهلوی نیز می‌نویسد: «گاهی در مقابل ایمان،

۱. محمد ادريس كاندهلوى، التعليق الصبيح على مشكاة المصابيح، ج ۲، ص ۱۶.

۲. محمد انور شاه كشميرى، فيض البارى شرح صحيح البخارى، ج ۱، ص ۴۳.

۳. على ابن حسن ابن عساكر، تبیین كذب المقتري فيما نسب إلى الأشعري، ص ۱۴۹.

کفر استعمال می شود و گاهی نفاق. لذا نباید هر کسی که به نفاق مبتلا شد خون و مال و عرضش مباح شود»^۱.

اهل قبله

بزرگان دیوبند در اینکه اهل قبله را نباید تکفیر کرد اتفاق نظر دارند، اما اختلاف در معنای اهل قبله است. اهل قبله نزد محمد انور کشمیری کسانی هستند که ضروریات دین را منکر نشوند، نه کسانی که فقط رو به قبله نماز بخوانند.^۲ وی می گوید تا اماره یا علامتی از کفر ظاهر نشود نباید تکفیر کرد.^۳ شیخ مقری حکیم الاسلام (محمد طیب رئیس سابق دارالعلوم دیوبند) می گوید کسی که یکی از ضروریات اسلام را منکر شد کافر می شود و جای هیچ تأویلی نیست.

شاه عبدالعزیز محدث دهلوی نیز بعد از ذکر اقسام کفر می گوید قسم چهارم کفر، کفر تأویل است؛ تأویلی که خلاف ضروریات دین باشد (آن تأویل نیست بلکه تحریف و الحاد است)^۴ و بسیاری از دیگر بزرگان دیوبند می گویند هر کس ضروری دین را منکر شد کافر است.^۵

محل نزاع در مصادیق و تعریف ضروریات است. بسیاری از بزرگان دیوبند ضروریات را به بدیهیات دین اسلام تعریف کرده اند. جاجروی در شرح مشکاة می گوید ضروریات دین همان احکامی هستند که ثبوت آنها از پیامبر اکرم قطعاً و بدیهی باشد؛ مثل ثبوت نمازهای پنج گانه یا حرمت شراب و غیره.^۶ ابن عابدین (علامه شامی) می نویسد:

۱. محمد ادریس کاندهلوی، التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۱۴.

۲. محمد انور شاه کشمیری، إکفار الملحدين فی ضروریات الدین، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۱۶؛ جواهر الفقه، ج ۱، ص ۲۷.

۴. مقاله اسلام و کفر محمد سلیم یار احمد زهی نقل از کتاب، فتاوی عزیزیه، ج ۱، ص ۴۲. (مجموعه مقالات کمیسیون کلامی)

۵. ملا علی قاری، شرح الفقه الأكبر، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ ابوحامد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۶. مجموعه مقالات کمیسیون کلام مقاله اسلام و کفر محمد سلیم یار احمد زهی، نقل از کتاب اسعد المفتاح فی حل مشکوة المصابیح، ص ۱۰۴.

هر گاه در مسئله، روایتی گرچه ضعیف وجود داشته باشد باید به عدم تکفیر فتوا داد و من خودم را ملزم کرده‌ام که در کتاب‌های فتوایی، فتوا به کفر اهل قبله ندهم و اینکه در کتاب خلاصه، فتوا به تکفیر داده‌اند قول ضعیفی است و مخالف متون و شروح، بلکه مخالف اجماع فقها است و در این زمینه علامه ملاعلی قاری رساله‌ای ضد کتاب الخلاصه نوشته است؛ بلکه کسانی که تهمت فحشا به عایشه بزنند یا اعتقاد به الوهیت علی علیه السلام داشته باشند یا بگویند جبریل در ارسال وحی اشتباه کرد کافرنند و اگر توبه کنند توبه آنها پذیرفته است.^۱

اما به دلیل دقیق بودن تعریف ضروری دین و تعیین مصداق آن، بعضاً شاهدیم که برخی بزرگان دیوبند ضروری مذهب را با ضروری دین اشتباه گرفته‌اند و گفتارشان به تکفیر اهل قبله منتهی شده است. محمد انور شاه کشمیری می‌گوید ضروری آن چیزی است که ضرورتاً از دین محمد ص فهمیده می‌شود چه از راه تواتر یا استفاضه باشد و عامه مردم به آن علم داشته باشند؛ مثل وحدانیت و ختم نبوت.^۲ اما در کتاب دیگرش در مصداق ضروری اشتباه کرده، می‌گوید:

ضروریات دین منحصر در سه چیز است:

مدلول قرآن به شرط اینکه نص صریحی باشد که احتمال تأویل در آن ممکن نباشد؛ مثل تحریم مادر و دختر و تحریم خمر و میسر و اثبات علم و قدرت و اراده و کلام برای خدا و ... اما کسی نمی‌تواند قائلان به خلق قرآن و کسانی را که منکر رؤیت خدا یا علم خدا به جزئیات اند کافر بدانند. زیرا در این موارد نص جلی وجود ندارد.

- مدلول سنت متواتر از جهت لفظی و معنوی، چه از اعتقادات باشد یا احکام عملی، مستحب باشد یا واجب، مثل وجوب محبت اهل البیت ...

- چیزی که اجماع قطعی بر آن باشد، مثل خلافت شیخین و چون که حدیث وارد شده که هیچ‌گاه امت بر ضلالت اجماع نمی‌کنند و این حدیث متواتر معنوی است، لذا

۱. محمد امین بن عمر، ابن عابدین، الدر المختار و حاشیة ابن عابدین، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. محمد انور شاه کشمیری، کتاب مجموع فیه ثلاث رسائل، ص ۱۸.

هیچ شبهه‌ای نیست که کسی که منکر این امور باشد ایمانش به کتاب و پیامبر صحیح نیست و نمی‌توان وی را اهل قبله نامید.^۱

نقد

خلافت دو قسم است الف) خلافت به معنای جانشینی از طرف رسول الله ص ب) خلافت به معنای حکومت مردم بر مردم، نه تنها اجماعی بر قسم اول نیست بلکه تقریباً اجماع بر خلاف آن وجود دارد و اگر مقصود وی خلافت به معنای دوم باشد اصل دینی نیست ظاهراً کشمیری بین ضروری مذهب و ضروری دین نتوانسته است جمع کند. زیرا اجماع اهل سنت بر شرعیت خلافت شیخین است، ولی شیعه که به تصریح کلام خودشان و بزرگان دیوبند جزء مذاهب اسلامی است به مشروعیت خلافت شیخین معتقد نیست. لذا خلافت شیخین جزء ضروریات مذهب اهل سنت است، کما اینکه برخی موارد، مثل ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام جزء ضروریات مذهب شیعه است. همان‌گونه که شیعه نباید منکر امامت را کافر بداند، اهل سنت نیز نباید منکر خلافت شیخین را کافر بدانند. بسیاری از بزرگان حنفی و دیوبند به این مطلب پای‌بندند. حتی خود کشمیری در موارد متعددی در بیان مصادیق و تعریف ضروری دین همین مبنا را می‌پذیرد.

کشمیری پیرو اشتباه فوق می‌گوید نمی‌توان پشت سر کسی که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را منکر است نماز خواند. زیرا آنها کافرند.^۲ و مفصلاً وارد بحث سب شیخین می‌شود و اقوالی را ذکر می‌کند.

این نگاه تکفیری در برخی دیگر از بزرگان این مکتب نیز دیده می‌شود، از جمله، احمد سرهندی (متوفی ۱۰۳۴.ق.)؛ وی گرچه دیوبندی نیست، اما دیوبند را تحت تأثیر خود قرار داده است. وی نیز شیعه را به دلیل سب شیخین تکفیر کرده است. وی ابتدا اقوال کسانی را می‌آورد که شیعه را کافر نمی‌دانند؛ مثل شارح عقاید نسفیه که معتقد است نمی‌توان شیعه را به دلیل سب شیخین تکفیر کرد؛ صاحب جامع الاصول که معتقد است

۱. محمد انور شاه کشمیری، إکفار الملحدين فی ضروریات الدین، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۵۱.

شیعه از فرق اسلامی است؛ صاحب مواقف که معتقد است شیعه از مذاهب اسلامی است؛ ابوالحسن اشعری که معتقد است نمی‌توان شیعه را تکفیر کرد؛ غزالی که معتقد است کسی را که شیخین را سب کند نمی‌توان تکفیر کرد.

سپس روایاتی را که دلالت بر کفر توهین‌کننده به شیخین و همچنین اقوال موافقان تکفیر است می‌آورد و کفر رافضه را نتیجه می‌گیرد: «بر تمام علمای اسلام واجب است که در مقابل سب رافضه بایستند و فقیر هم به همین انگیزه این رساله را نوشته‌ام».^۱

کشمیری درباره سب می‌نویسد: «هر کس رسول‌الله را سب کند، یا دروغ به وی ببندد، یا عیب به او بگیرد، یا حضرت را تنقیص کند کافر شده است».^۲ وی می‌گوید در تکفیر رافضی‌ها بین احناف اختلاف است. عده‌ای مثل شاه عبدالعزیز می‌گویند کافرند و عده‌ای مثل ابن عابدین می‌گویند کافر نیستند و در آخر نظر خودشان را می‌آورند. قول مختار تکفیر رافضی‌هاست. زیرا کسی که جمیع صحابه را کافر بداند کافر است و روافض در این زمینه کوتاهی کرده‌اند و می‌گویند به جز عده خیلی از صحابه جمعی کافر شدند.^۳

نقد

سب و توهین حتی نسبت به مقدسات بت‌پرستان نزد شیعه بسیار مذموم است و احادیث متواتری در نهی از سب از ائمه اطهار علیهم‌السلام صادر شده است و نمی‌توان دلیل معتبری پیدا کرد که سب و توهین را جزء عقیده شیعه دانست.

و اگر عده‌ای از افراطیون به مقدسات اهل سنت، سب و توهین کنند (کما اینکه جهنگوی مؤسس سپاه صحابه، مصادیقی در باب سباب بودن شیعیان پاکستان در کتابش نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که شیعه کافر است و باید کشته شود)^۴ این اعمال دلیل بر عقیده شیعه نیست.

۱. احمد بن عبدالاحد سرهندی، رسالة رد الروافض، ص ۱۵، بترقیم الشاملة آلیا.

۲. محمد انور شاه کشمیری، إکفار الملحدين فی ضروریات الدین، ص ۵۴.

۳. محمد انور شاه کشمیری، فیض الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۹؛ همو، العرف الشذی، ج ۱، ص ۷۴.

۴. رب نواز طاهر - کتاب نقوش جهنگوی، ص ۲۳. انتشارات مکتبه خلافت راشده (به زبان اردو)

و از طرفی سب شیخین گرچه نزد شیعه محکوم است، اما دلیل بر تکفیر نمی‌شود. هیچ دلیلی وجود ندارد همان حکمی که ساب‌النبی ص دارد، درباره ساب شیخین نیز جاری باشد؛ کما اینکه عبدالحی لکنوی می‌نویسد اگر سب شیخین به دلیل شبهه‌ای باشد که برای شیعه ایجاد شده باشد آنها را نباید تکفیر کرد.

و از طرف دیگر، اگر سب شیخین موجب تکفیر شود فرقی بین شیخین و امیرالمؤمنین علیه السلام نیست و کسی که حضرت علی علیه السلام را سب کند او نیز باید تکفیر شود و از مسلمات تاریخ این است که معاویه در زمان خاصی با بخش نامه به تمام ولایت‌ها سب امیرالمؤمنین علیه السلام را قانونی کرد، اما بسیاری از اهل سنت نه تنها معاویه را تکفیر نکردند بلکه از او به نیکی یاد می‌کنند.

کافر کیست؟ کفر چیست؟

کشمیری در موارد متعددی بیان کرده است که «اگر شخص مکلف و مختار و عاقل و غیرمکره، شیء معلومه‌ای از کتاب الله یا از پیامبران را تکذیب کند کافر می‌شود»؛^۱ نیز «اگر از صریح کلام یا از لازمه ضروری نه استدلالی کلام، تکذیب پیامبر درآید».^۲ «کفر به این است که کسی پیامبر را در آن چیزهایی که آورده است تصدیق نکند، یا اینکه یکی از ضروریات را تکذیب کند». «بنابراین، در مواردی که کلامی صادر شود که مخالف معلوم‌الضروره نباشد کفر به دنبال نمی‌آورد؛ مثل کسی که قائل به حدوث قرآن باشد. زیرا شاید مقصودش ظاهر الفاظ قرآن باشد».^۳

حکیم‌الامه، تهانوی،^۴ درباره تکفیر کسی که نسبت قرب به خداوند بدهد می‌نویسد: «اگر منظور از قرب بدون کیفیت باشد اطلاق چنین قربی محذوریتی ندارد. زیرا ذات الاهی نامتناهی است».^۵

۱. محمد انور شاه کشمیری، إکفار الملحدین فی ضروریات الدین، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. محمد انور شاه کشمیری، فیض الباری، ج ۴، ص ۵۲۹.

۴. برای وی تا ۸۰۰ کتاب نقل کرده‌اند و از مهم‌ترین عالمان دیوبند است.

۵. اشرف علی تهانوی، امداد الفتاوی، ج ۶، ص ۲۰.

مشرك کیست؟

تعریف بزرگان دیوبند و شیعه در باب شرک به هم نزدیک است. شاه ولی الله دهلوی می نویسد: «حقیقت شرک این است که صفات خاصه خداوند را برای غیرخداوند اثبات کند؛ مثل اثبات تصرف مطلق (کن فیکون) برای غیرخدا».^۱

اشرف علی تھانوی می گوید:

حقیقت شرک این است که خواص واجب را برای ممکن ثابت کند و اعتقاد به وجود صفات وجوبی در ممکن باشد و اگر کسی اعتقاد داشته باشد که صفاتی که مختص خداست مثل قدرت عامه و علم و ... برای غیرخدا هم ممکن است مشرک می شود.^۲

رشید احمد گنگوهی در سه موضع به صورت کلی بیان می کند که مشرک کسی است که یکی از مخلوقات را به همراه خداوند در صفتی از صفات ذاتیه، مثل علم و قدرت و عبادت، شریک بداند و الا شریک دانستن در ذات و تعدد آلهه به جز عده قلیلی از مردم به آن اعتقاد ندارند.^۳

اشکال جریان های تکفیری در تعریف و مصادیق شرک است و به بهانه های مختلف مذاهب اسلامی را تکفیر می کنند، اما بزرگان دیوبند برخلاف آنها در این امر بسیار محتاط عمل کرده اند، گرچه می گویند: «بوسیدن قبر و سجده بر آن و گذاشتن سر بر قبر حرام و ممنوع است».^۴ رشید گنگوهی^۵ می گوید: «اگر کسی اعتقاد داشته باشد که خداوند شیخ عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ ه.ق.) و ... را بر اموری مطلع می کند و عبدالقادر نیز حاجات را با اذن خدا برآورده می کند این شخص مشرک نیست».^۶ در ادامه می گوید: «بهتر است علم غیب را به غیرخدا نسبت ندهیم. زیرا برای عوام توهم شرک می آورد. لذا

۱. شاه ولی الله دهلوی، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، ص ۳۵.

۲. همو، تفسیر بیان القرآن، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. رشید احمد عثمانی، الفتاوی الرشیدیہ، ص ۲۳، به نقل از: دارالعلوم دیوبند، ص ۵۲۶.

۴. رشید احمد عثمانی، الفتاوی الرشیدیہ، ص ۱۳۰.

۵. وی در پایه گذاری دیوبند نقش داشته است و کتاب های فراوانی دارد.

۶. رشید احمد عثمانی، الفتاوی الرشیدیہ، ص ۵۰.

ما استعمال این الفاظ را به دلیل این توهّم ممنوع می‌کنیم تا اینکه عوام در ورطه شرک واقع نشوند».^۱

تهانوی نیز علم غیب را حقیقی (مخصوص خدا) و اضافی (علمی است که به واسطه وسایل به انسان عطا می‌شود، اما نه همه غیب، بلکه بعضی از آن عطا می‌شود و برخی مخفی می‌ماند) می‌داند.^۲ وی درباره استعمال الفاظی چون «یا شیخ عبدالقادر و ...» می‌گوید «این اوراد ولو نزد ما جایز نیست، اما قطعاً شرک نیست و به عبارت دیگر، این الفاظ شرک اصغر است».^۳ گنگوهی درباره قسم به غیرخدا فتوا به منع می‌دهد، اما سریعاً می‌گوید «اما اگر کسی این عمل را انجام داد شرک اصغر است نه شرکی که از اسلام خارجش کند».^۴

حکیم‌الامه تهانوی نیز می‌گوید کافر اگر اظهار ایمان کند منافق است و اگر ایمان را طرد کند مرتد است و اگر در الوهیت شریک بگیرد مشرک است و موجب خلود در آتش می‌شود. عبیدالله اسعدی، نویسنده کتاب دارالعلوم دیوبند، درباره برخی اعمالی که شیعیان انجام می‌دهند، مثل تعزیه‌ها و طواف به قبر و ... تا زمانی که آنها می‌گویند مسلمان و موحدیم، فقط شرک عملی (نه اعتقادی) دارند، اما هندوها شرک عملی و اعتقادی دارند. لذا سجده برای غیرخدا مطلقاً شرک نیست، بلکه در برخی حالات اماره‌ای از امارات شرک است ... سجده برای قبور و برپایی مراسم تعزیه علامه برای تکذیب شرع نیست. زیرا عبادت آنها در کفار پیدا نمی‌شود.^۵ تهانوی می‌گوید:

کسی نمی‌تواند مشایخ و بزرگان ما را تکفیر کند و تهمت عبادت و سجده‌کننده به قبور را به آنها بزند. زیرا می‌توان اعمال آنها را حمل کرد بر صورتی که تمام

۱. همان، ۵۱.

۲. اشرف علی تهانوی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. رشید احمد عثمانی، الفتاوی الرشیدیّه، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۵۰.

۵. محمد عبیدالله الاسعدی القاسمی، دارالعلوم دیوبند، ص ۵۲۸.

تأثیرات غیرالهی را غیرمستقل می‌دانند، به خلاف مشرکان عرب و هند که قدرت و ... را برای غیرخدا به صورت استقلالی پذیرفته‌اند.^۱

بنابراین، بزرگان دیوبند را نمی‌توان تکفیری خواند و اگر بعضاً عملی از اعمال مذاهب دیگر را شرک‌آلود بیان کنند منظور شرک اصغر یا خفی است؛ یعنی مسلمانانی هستند که مبتلا به گناه کبیره شده‌اند. ولی گروه‌های تکفیری مثل وهابیت، اگر فعلی مثل شدّ رجال از مسلمانی صادر شد قائل به شرک جلی می‌باشند، یعنی می‌گویند از دین خارج شد و باید از ابتدا شهادتین جاری کند وگرنه قتلش واجب است.

موضع بزرگان دیوبند در مقابل جریان‌های تکفیری

علمای (دیوبند) تکفیری‌ها را نقد کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛ شاه‌ولی‌الله دهلوی گرچه دیوبندی نیست، اما خط فکری دیوبند را نمی‌توان از شاه‌ولی‌الله جدا کرد. وی زیارت قبور و شدّ رجال را جایز نمی‌شمارد، اما بلافاصله می‌گوید کسی حق ندارد زائر را تکفیر کند.^۲ خلیل احمد سهارنپوری تکفیری‌ها را به خوارج تشبیه می‌کند و می‌نویسد:

حکم اهل بغی درباره آنها صادق است؛ چنان‌که علامه شامی گفته است خوارج دارای قدرتی بودند که با تأویل علیه امام خروج کردند. آنها عقیده دارند که چون امام مرتکب باطل شود، خواه کفر باشد یا معصیت و گناه، قتال با او واجب است. از این‌رو تعرض به جان و مال مسلمین را حلال دانسته، زنان را به اسارت می‌گیرند. در عین حال، ما آنها را به دلیل تأویلات باطل تکفیر نمی‌کنیم. چنان‌که در زمان ما پیروان محمد بن عبدالوهاب خروج کردند و از نجد بیرون آمدند و بر حرمین شریفین غلبه کردند. وهابیان خود را پیروان احمد بن حنبل معرفی می‌کنند، اما معتقدند فقط آنها مسلمان‌اند و مخالفان عقایدشان مشرک‌اند و با همین تصورات کشتن اهل سنت و کشتن علما را مباح دانسته‌اند، تا اینکه خداوند

۱. رسالة نهاية الادراك في اقسام الاشراك من امداد الفتاوى، ج ۶، ص ۸۱-۸۵، به نقل از: محمد عبیدالله الاسعدی القاسمی، دارالعلوم دیوبند، ص ۵۰.

۲. شاه ولی الله دهلوی، التفهیمیات الالهیه، ص ۴۵.

قدرت آنها را شکست. از این رو به وضوح می‌گوییم که محمد بن عبدالوهاب و پیروانش در سلسله علمی، فقهی، حدیث، تفسیر و تصوف جزء مشایخ ما نیستند. حلال شمردن خون، آبرو و اموال مسلمانان یا به حق است یا به ناحق؛ اگر ناحق باشد یا بدون تأویل است که در این صورت موجب خروج از دین می‌شود، یا با تأویلی است که شرع مقدس اجازه نداده است. در این صورت موجب فسق می‌شود و اگر به حق باشد، جایز بلکه واجب است. اما در تکفیر مسلمانان پیشین، هرگز ما کسی را تکفیر نمی‌کنیم. کسی که تکفیر کند بدعت کرده، عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هرچند جزء مبتدعه باشند تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند تکفیر نمی‌کنیم.^۱

وی در کتاب التصدیقات لرفع التلبیسات که جوابیه به احمد رضا خان بریلوی است و در رد و نفی محمد بن عبدالوهاب نوشته شده، می‌نویسد:

ای علمای گرامی! بعضی‌ها عقیده وهابیه را به شما نسبت دادند و اوراق و رسائلی را ارائه کردند و نوشتند که به دلیل اختلاف لغت و زبان، ما متوجه حرف آنها نمی‌شویم. متوقع است که از حقیقت حال و مطالب مقالات ما را آگاه سازید و از شما درباره امور و مواردی که اهل سنت و جماعت با وهابی‌ها اختلاف دارند پرسیده می‌شود. سهارنفوری می‌گوید محمد بن عبدالوهاب خون و اموال و عرض مسلمانان را حلال دانست و همه را مشرک خواند و اهل قبله را کشت و این قوم همان خوارچاند. لذا هیچ کدام از مشایخ ما در سلسله این گروه نیستند.^۲

ملاعلی قاری در شرح فقه اکبر از امام ابوحنیفه نقل کرده که گفته است: «لا نکفر احدا من اهل القبلة». آنگاه افزوده است: «این عقیده اکثر فقهاست». خشونت و کشت و کشتار در دین مبین اسلام مخصوص کفار حربی است و رفتار و تعامل مسلمانان و مؤمنان در مقابل همدیگر باید بسیار مهربان و رحیم باشد. انور شاه کشمیری، محمد بن عبدالوهاب را مورد طعن قرار داده، می‌نویسد: «محمد بن عبدالوهاب مردی پلید و کودن

۱. خلیل احمد سهارنفوری، المهند علی المفند، ص ۶؛ همو، عقاید علمای دیوبند، ص ۴۶-۴۷.

۲. خلیل احمد سهارنفوری، المهند علی المفند، ص ۶.

و کم علم و کم عقل بود و در تکفیر مردم بسیار عجله می کرد».^۱ وی درباره ابن تیمیه می نویسد:

در مزاج ابن تیمیه خشونت و تندى وجود دارد. هر گاه به یک سمت متوجه شود، یا قصد تعقیب کسی را داشته باشد، نمی هراسد و با جسارت این کار را انجام می دهد. این گونه افراد از افراط و تفریط در امان نیستند، لذا شک و تردید در نقلش وجود دارد. هرچند او حافظ و متبحر است.^۲

در جای دیگری درباره ابن تیمیه می گوید:

جمهور ائمه دلیل آورده اند که سلف صالح برای زیارت روضه شریفه «شدّ رحال» می کردند و احادیث آن به تواتر به ما رسیده است و ابن تیمیه معنای حدیث لا تشد الرحال را درست نفهمیده و به دلیل همین اشتباهش دو مرتبه به زندان افتاد و در زندان از دنیا رفت. در مناظره ای که سراج الدین هندی با ابن تیمیه داشت، به وی می گوید ما أنت یا ابن تیمیه إلا کالعصفور.^۳

تهانوی در ضدیت با تفکر افراطی و هابیت در حاشیه سنن نسایی در شرح حدیث ابوسعید خدری که مربوط به ظهور خوارج است می نویسد:

همانا از این نژاد قومی می آیند که قرآن را بسیار زیبا می خوانند، اما قرآن از گلویشان تجاوز نمی کند. اینها اهل اسلام را به قتل می رسانند و بت پرستان را رها می کنند و از اسلام چنان می گریزند، مانند تیر رها شده از هدف و نشانه عبور می کنند و اگر من پیامبر زمان آنها را دریابم بسان قوم عاد آنها را قتل عام می کردم». تهانوی در شرح این حدیث چنین می گوید: «باید بدانند آنهایی که از دین محمد بن عبدالوهاب پیروی می کنند و در اصول و فروع از وی تبعیت می کنند و می گویند تقلید از هر کدام از ائمه اربعه شرک است و هر کس با آنها مخالفت کند او را مشرک می دانند کشتن ما اهل سنت و اسارت گرفتن زنان ما را مباح می دانند و دیگر عقاید بدی که دارند و به طریق مستند به ما رسیده اند و

۱. محمد انور شاه کشمیری، فیض الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲، کتاب العلم.

۳. محمد انور شاه کشمیری، العرف النذی، ج ۱، ص ۳۸۲.

بعضی عقیده آنها را از خود آنها شنیده‌ام (اینها بدانند) که اینها فرقه‌ای از خوارج‌اند و علامه شامی در کتاب رد المختار در شرح قول صاحب الدر المختار در کتاب البغاة می‌گوید: همانا می‌دانی که در نام‌گذاری خوارج این چنین شرط نیست، بلکه این توضیحی است درباره کسانی که علیه سیدنا حضرت علی علیه السلام بغاوت کردند، همان طور که در عصر ما درباره پیروان محمد بن عبدالوهاب اتفاق افتاده است، آنها بر حرمین غلبه حاصل کردند و خود را به مذهب حنبلی نسبت می‌دادند، اما فقط خودشان را مسلمان می‌دانند و هر کس مخالف اعتقاد آنها باشد او را مشرک می‌گویند و به همین بهانه کشتن افراد را جایز می‌دانند، تا اینکه خدا قدرت آنها را از بین ببرد.^۱

غزالی درباره تکفیر فرقه‌های کلامی معتقد است:

تا وقتی می‌توان برای دیدگاه‌های فرقه‌های مسلمان محملی در شرع یافت باید از تکفیر دوری جست. مباح دانستن ریختن خون کسانی که رو به قبله نماز می‌گذارند و شهادتین بر زبان جاری می‌کنند خطا خواهد بود. ترک قتال با هزار کافر واجب‌القتل آسان‌تر است از ریختن خون یک مسلمان. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید من با مردم تا وقت ادای شهادتین مأمور به جهاد بودم، اما با ادای آن خون و مال آنها جز در موارد خاص در امان است.

سپس، غزالی به شاگرد خود توصیه می‌کند که:

چنانچه خواستی با کسانی که پیروان تو هستند و این دیدگاه را دارند، گفت‌وگو و مناظره کنی، از آنها بپرس که معیار و حد کفر چیست؟ اگر گفتند، حد کفر، چیزی است که مخالف مذهب اشعری یا معتزلی یا حنبلی یا غیر آنان باشد، بدان که او فردی بی‌فکر است که تقلید از دیگران او را به اینجا رسانده است. از آنان بپرس: از کجا می‌دانی که حق با اشعری است؟ به طوری که عالم و دانشمندی مانند باقلانی را، که مخالف اشعری است، تکفیر می‌کنی!^۲

۱. محمد تهانوی، حاشیه سنن نسائی، ج ۱، ص ۳۵۹، کتاب زکات، باب مؤلفه قلوب.

۲. شرح عقاید طحاوی، ص ۱۳۳، به نقل از: مجموعه مقالات کمیسیون کلامی (اسلام و کفر).

حسین احمد مدنی از بزرگان دیوبند در باب تکفیر، به خلاف وهابیت، شدیداً محتاط بودند و فرق مسلمین را به ادنی شبهه‌ای از اسلام خارج نمی‌دانست. وی با تألیف کتاب الشهاب الثاقب علی المستشرق الکاذب بر ضد وهابیت موضع خودش را در خصوص تکفیرهای وهابیت مشخص کرد. وی می‌نویسد محمد بن عبدالوهاب نجدی افکار باطل و عقاید فاسد دارد که بسیاری از اهل سنت را به قتل رساند. خلاصه اینکه وی مردی ظالم و گنهکار و فاسق و سفاک بود. اعتقاد وی این بود که جمیع مسلمین مشرک و کافرنند. لذا قتلشان واجب است.^۱ وی در باب عقیده وهابیت که مسلمانان را به دلیل استغاثه مشرک می‌دانند خرده‌گیری می‌کند^۲ و جالب اینکه مؤلف وهابی کتاب الدیوبندیه این خرده‌گیری مدنی را علامت مشرک بودن حسین احمد می‌داند.

شیخ مولوی عبدالشکور در مجله القاسم مقاله‌ای با عنوان «دیوبند» سخت بر عقیده افراطی وهابیت می‌تازد و از آنها اظهار برائت کرده، از دست آنهایی که به دیوبندیه نسبت‌های وهابی می‌دهند شاکی و نگران شده است، و بعد از ذکر تحولات دارالعلوم دیوبند و اینکه دارالعلوم «جامعة الازهر» هند است، چنین می‌گوید:

بی‌تردید حسودان و کینه‌ورزان صدای خود را علیه دارالعلوم دیوبند بلند کردند و با تمام وجود آنها را متهم به وهابی و نجدی کردند. اما اگر کسی نسبت وهابی، نجدی، ملحد، کافر یا مرتد به دیوبندیه بدهد به خود نسبت داده و درست نیست.^۳

شیخ محمود حسن دیوبند^۴ جوابیه مولوی سهارنپوری به افراطی‌گری‌های وهابیت را تأیید می‌کند و می‌گوید:

آنچه ایشان گفتند عقیده ما و عقیده تمام اساتید ماست. در این تردیدی وجود ندارد. خداوند پاداش زحمات ایشان را در صورت ابطال وساوس حاسدین در تهمت‌های ناروا بر اهل حق عنایت فرماید.^۱

۱. حسین احمد مدنی، الشهاب الثاقب علی المستشرق الکاذب، ص ۴۲-۶۶؛ علماء دیوبند مذهبهم و مشربهم، ص ۶۱.

۲. علماء دیوبند مذهبهم و مشربهم، ص ۳۱.

۳. مجله ماهنامه القاسم، دیوبند، ص ۳، شماره جمادی الاول، ۱۳۴۲، به نقل از: ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدیه و معاندیه فی شبهة القارة الهندیه، ص ۲۳۰.

۴. شیخ الهند ضد استعمار است. وی شروخی بر کتب سته داشته و قرآن را به زبان اردو ترجمه کرده است.

شیخ رشید احمد گنگوهی در جاهای مختلفی از فتاوی رشیدیہ تصریح کرده است که وهابی‌ها فاسق‌اند. زیرا آنها در اسائه ادب به اسلاف صالح کوتاهی نکردند. لذا اقتدا به آنها در نماز مکروه است. وی از کتاب علامه شامی، که شیخ محمد بن عبدالوهاب و پیروانش را فرقه خوارج معرفی کرده، دفاع کرده است.^۲

محمدحسن خان سرهندی مجددی می‌گوید:

اصول مورد نزاع در میان مقلدان و غیرمقلدان چهار چیز است: تعظیم برای غیر خداوند، توسل به ارواح صالحان و استمداد از آنها، ندای غایب و سماع الموتی، و پیروی و تقلید ارباب مذاهب چهارگانه. هر چهار چیز را وهابیت شرک و کفر و بدعت می‌دانند.^۳

صاحب‌جان هندی پس از بیان معنای ندای غایب و استغاثه می‌نویسد:

همه اینها نزد وهابیت و هم‌مشربان ایشان شرک اکبر است، اگرچه خطاب به روح مبارک حضرت رسول باشد! این طایفه که فعل سلف را شرک و فاعل را مشرک می‌دانند.^۴

بزرگان دیوبند بعضاً از جانب افراطیون تکفیر شده‌اند و برخی از تکفیری‌ها، مثل نویسنده کتاب الدیوبندیہ، علیه افرادی که نزد بزرگان دیوبند محترم‌اند – چون خواجه بهاء‌الدین نقشبند، و خواجه معین‌الدین چشتی، و عبدالقادر الجیلانی، و شیخ عبدالوهاب شعرانی، و ... - اسائه ادب کرده، به بهانه‌های مختلف آنها را تکفیر می‌کنند؛ مثلاً در جایی می‌نویسد: «عقیده به استغاثه و استعانت از مرده‌ها از بزرگ‌ترین عقاید دیوبند است». در ادامه می‌نویسد: «کلام دیوبندی‌ها در باب استغاثه با مشرکان صدر اسلام هیچ فرقی ندارد».^۵

۱. ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. مولانا حسن خان سرهندی مجددی، الأصول الأربعة فی تردید الوهابیة، ص ۹-۱۰.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. ابي أسامة سيد طالب الرحمن، الديوبندية، ص ۷.

جریان‌های تکفیری دیوبند

در میان علما و بزرگان دیوبند عده‌ای که موافق با جدا شدن پاکستان از هند بودند به رهبری مولانا شبیر احمد عثمانی جمعیت العلمای اسلام را تأسیس کردند که در میان این جمعیت گروه‌های معتدل و افراطی به وجود آمد. ضیاء الرحمن فاروقی وابسته به این جمعیت و رئیس اسبق سپاه صحابه پاکستان، که به دست افراد ناشناس ترور شد، گرایش افراطی در پیش گرفت و در مقابل رشد انقلاب اسلامی ایران کتابی علیه رهبر ایران به نام الاسلام والخمینی نوشت. وی انگیزه تأسیس سپاه صحابه را مبارزه با تبلیغات رهبر جمهوری اسلامی ایران علیه صحابه و خلفای راشدین دانسته است.^۱

سپس کتاب دیگری در کفر شیعه به نام تاریخی دستاویز نوشت و کوشید چنین وانمود کند که تمام علما حکم به کفر شیعه داده‌اند. در دوسوم کتاب شواهدی از کتب شیعه جمع کرده که شیعیان به صحابه، خصوصاً شیخین توهین می‌کنند و در نتیجه فتاوایی را آورده که شیعه کافرند.^۲

البته علمای طراز اول دیوبند، که در اول مقاله از آنها نام آورده شد، هیچ‌کدام از روش و منش سپاه صحابه در تکفیر و خصوصاً کشتار مسلمانان حمایت نکرده‌اند. گرچه متأسفانه در مقابل آنها موضع محکمی نیز گرفته نشده است.

نتیجه

با توجه به تبیین اصول و ضوابطی که از ناحیه بزرگان دیوبند در باب اسلام و کفر بیان شد و احتیاطی که علمای دیوبند درباره تکفیر اهل قبله کرده‌اند به این نتیجه می‌رسیم که دیوبند جریان اعتدالی و به دور از افراطی‌گری است؛ گرچه بعضاً در مکتب دیوبند (و در همه مذاهب اسلامی) شاهد جریان‌های افراطی هستیم، اما نمی‌توان این مکتب را تکفیری قلمداد کرد.

۱. محمد اکرم عارفی، جنبش‌های اسلامی پاکستان.

۲. ضیاء الرحمن فاروقی، خمینی ازم اور اسلام، ص ۴۷، به نقل از: پایان‌نامه تکفیر شیعیان نزد تکفیریون، سید فؤاد حسین الحسینی، ص ۲۹.

منابع

۱. **الاختلافات الأصلية بين عقيدة أهل السنة الديوبندية والفرقة الوهابية**، بي تا، بي نا، بي جا.
۲. منتدى الصوفية، علماء ديوبند مذهبهم ومشربهم، بي تا، بي نا، بي جا.
۳. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، **رد المحتار على الدر المختار**، بيروت: دار الفكر، بي تا.
۴. ابن عساكر، علي بن حسن، **تبیین كذب المفتري فيما نسب إلى الامام أبي الحسن الأشعري**، بيروت: دار الكتاب العربي، بي تا.
۵. ابوالمكرم بن عبد الجليل، **دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها ومعارضيه في شبه القاره الهنديه**، دارالسلام للنشر و التوزيع، ۱۴۲۱.
۶. ابى غده، شيخ عبد الفتاح، **تعريف بكتاب فتح الملهم شرح صحيح مسلم و صاحبه شبير أحمد العثماني**، منتشر درمجلة الداعي الشهريه الصادره عن دار العلوم .
۷. اشعري، ابوالحسن، **مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين**، تحقيق: نعيم زرزور، چاپ سؤم، فيسبادن - آلمان: دار فرانز شتايز، ۱۴۰۰ق.
۸. بخارى، محمد بن اسماعيل، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخارى)**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، چاپ اول، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
۹. تهانوی، اشرف علی، **امداد الفتاوى**، کراچی: مکتبه دارالعلوم، ۱۳۳۱.
۱۰. تهانوی، ظفر احمد، **فهارس اعلاء السنن نسائی**، بی جا: دارالفکر، ۱۴۲۱.
۱۱. جوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق.
۱۲. خمیس، محمد بن عبد الرحمن، **أصول الدين عند الامام أبی حنیفه**، عربستان: دارالصمیع، بی تا.
۱۳. دهلوی، شاه ولی الله، **التفهيمات الالهيه**، المجلس العلمی، ۱۳۵۵، بی جا.
۱۴. _____، **الفوز الكبير فی أصول التفسیر**، ترجمه به عربی: سلمان الحسینی الندوی، چاپ دوم، قاهره: دار الصحوة، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سرهندي مجددي، مولانا حسن خان، **الأصول الأربعة فی ترید الوهابية**، استانبول: دار الشفعة بفتح ۷۲، ۱۳۴۶ق. ۵ / ۱۹۲۸ م.
۱۶. سزهندي، أحمد بن عبد الأحد، **رسالة ردالروافض**، بي تا، بي نا، بي جا.
۱۷. سهارنفوري، خليل احمد، **المهند على المفند، (عقايد علمای ديوبند)**، ۱۳۴۶ق.
۱۸. عارفي، محمد اکرم، **جنبش های اسلامي پاکستان**، قم: انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم.
۱۹. گنگوهی، رشید احمد، **الفتاوى الرشيديه (کامل)**، به زبان اردو، بي جا، بي نا، بي تا.
۲۰. عثمانی، شبیر احمد، **موسوعه فتح الملهم بشرح صحيح الامام مسلم بن حجاج القشري**، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۴ق.
۲۱. غزالی، ابوحامد، **الاقتصاد فی الاعتقاد**، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

۲۲. قاری، ملا علی، *شرح الشفا*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۲۳. _____، *شرح الفقه الأكبر*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۴. الگار، حامد، *وهابی گری*، ترجمہ: احمد نمایی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش
۲۵. کاندھلوی، شیخ محمد یوسف، *حیة الصحابة*، ترجمہ: مجیب الرحمن، ویژہ کتابخانہ العقیدہ، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۶. کشمیری، محمد انور شاہ، *فیض الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۷. _____، *العرف الشذی شرح سنن الترمذی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۵ق.
۲۸. کاندھلوی، محمد ادیس، *التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح*، المجلس العلمی الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
۲۹. کشمیری، محمد انور، *اکفار الملحدين فی ضروریات الدین*، پاکستان: مکتبہ عمر فاروق، بی تا.
۳۰. _____، *مجموع فیہ ثلاث رسائل*، ناشر دارالبشائر اسلامی، ۱۴۳۱ق.
۳۱. جامعہ دارالعلوم کراچی، *ماہنامہ البلاغ*، کراچی اردو زبان با مدیریت محمد تقی عثمانی، ۱۳۳۲ق
۳۲. مدنی، حسین احمد، *الشہاب الثاقب علی المستشرق الکاذب*، چاپ دوم، لاہور: دار الکتاب، ۲۰۰۴م.
۳۳. نسائی، احمد بن شعیب، *السنن الصغری*، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، چاپ دوم: حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۰۶.
۳۴. رب نواز طاہر، *نقوش جہنگوی*، بہ زبان اردو، مکتبہ خلافت راشدہ، بی جا، بی تا.